



نمایشنامه

خروسک پریشان

نویسنده: داوود کیانیان

اشعار: افسانه شعبان‌نژاد



PIR

۸۱۹۱

/۴۲۷۵

۱۳۷۹

ن. ۱۰

۱۵۳۹۳ - ۴۸

بسم الله الرحمن الرحيم

خروسک پریشان

تأليف: میرزا محمد علی آقاخان

۱۳۱۸

۱۳۲۰/۵

۸۰۰/۱

۱۳۲۰/۵

مکتب دارالکتاب
شماره ۱۳۱۸

برای فروش و اجاره

نمایش برای کودکان و نوجوانان



نوشتۀ داوود کیانیان
اشعار: افسانہ شعبان نژاد

برای گروه سنی «ج» و «د»

۷۹۲
/۰۹۵۵
ک ی

کیانیا، داوود

خروسک پریشان / نمایش برای کودکان و نوجوانان / نویسنده داوود کیانیا؛
اشعار افسانه شعبانزاد - تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان،
۱۳۷۹.

۶۲ ص: مصور، عکس

ISBN: 964-432- 511 - 7

بها: ۲۹۰ تومان

گروه سنی: ۵+

۱. نمایش - ایران ۲. نمایشنامه کودکان - الف. شعبانزاد، افسانه،

۱۳۴۲ - ب. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ج. عنوان



کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

خروسک پریشان

نویسنده: داوود کیانیا

اشعار افسانه شعبانزاد

عکاس: محمدحسن سعادت

صفحه را منبزه ونگی

چاپ اول، ۱۳۷۹ تعداد: ۱۰۰۰۰ نسخه

لینوگرافی و چاپ: کانون چاپ

کلیه حقوق محفوظ است.

تهران، خیابان خالد اسلامبولی، شماره ۲۲.

تلفن: ۸۷۱۵۵۲۵ و ۸۷۲۱۲۷۰ - ۹

مرکز بخش: تهران، خیابان قاطمی، خیابان حجاب، جنب هتل لاله

تلفن: ۸۸۵۵۲۹۹ و ۸۸۵۵۳۰۲

نشانی اینترنت: www.Kanoonparvareh.com

پست الکترونیکی: info@Kanoonparvareh.com

شماره چاپخانه: ۱۰۰۱۸۰۰

شماره ۷ - ۵۱۱ - ۹۶۴، ۹۳۳

ISBN 964-432- 511 - 7

فهرست

۶	مقدمه
۹	بخش اول
۱۰	■ نقشه‌ها
۱۱	■ جنگ بازی
۱۲	■ معلم بازی
۱۸	■ نمایش بازی
۴۳	بخش دوم
۴۴	■ عکسهای اجرا
۴۸	■ عکسهایی از تماشاگران و بازیگران
۵۴	■ نمونه پوستر و بروشور نمایش
۵۶	■ گزارشی گذرا از اجراهای ویژه
۵۸	■ فهرست نقد و خبر نمایش در مطبوعات
۶۰	■ نمایشگاه نقاشی «خروسک پریشان در آینه کودکان»
۶۲	■ ایستگاه نقاشی
۶۳	■ مؤخره به قلم خوانندگان
۶۴	■ مشخصات اجرا

«خروسک پریشان» یک افسانه عامیانه است که مرحوم صبحی آن را در کتاب افسانه‌های کهن^۱ نقل کرده است. این افسانه روایت‌های گوناگونی دارد که ما از روایت گیلانی آن استفاده کرده‌ایم. روی طرح نمایشنامه که در کتاب تناتر کودکان و نوجوانان^۲ منتشر شده بود در دو محور با گروه کار شد:

الف - تبدیل طرح به نمایشنامه

ب - آمیختن آن با مسائل جاری روز

این نمایشنامه بعد از شش ماه تمرین و بیش از ۸۱۷ اجرا (از ۱۰ مردادماه تا پایان اسفندماه ۱۳۷۲) بعد از بارها بازنویسی و در یک کار گروهی^۳ پدید آمد. برای اینکه بتوانیم روند تبدیل طرح اولیه به نمایشنامه را نشان بدهیم باید به شیوه اجرایی آن بپردازیم؛ اما برای بیان شیوه اجرایی گروه، ناگزیریم سیستم نمایشی حاکم بر کار گروه را بازگو کنیم؛ سیستمی که نمایش و نمایشنامه آگاهانه درون آن شکل گرفت.

اگر ما به تجزیه و تحلیل بازیهای نمایشی کودکان بنشینیم به سیستمی دست می‌یابیم که نگارنده آن را برای اجرای تناتر کودکان و نوجوانان پیشنهاد می‌کند. قانونمندیهای این سیستم که از بطن بازیهای نمایشی کودکان می‌جوشد، بدون شک می‌تواند سریعترین و بیشترین ارتباط را با کودکان برقرار کند و عمیق‌ترین تأثیر را بر آنها بگذارد. از آنجا که این سیستم به‌طور ناخودآگاه و فطری در کودکان وجود دارد، سیستم فطری اجرا نامیده شده است. نمایش «خروسک پریشان» به‌طور آگاهانه حاصل چنین سیستمی است و نمایشنامه آن حاصل چنین اجرایی است. طبیعی است که برای شناخت این متن و این شیوه اجرایی باید قانونمندیهای این سیستم را توضیح دهیم؛ ولی چون شرح کامل آن در این مقدمه کوتاه نمی‌گنجد فقط به سرفصلهای این سیستم به نقل از کتاب تناتر کودکان و نوجوانان اشاره می‌کنیم و خواننده علاقه‌مند می‌تواند برای کسب اطلاعات بیشتر به همان کتاب رجوع کند.

سیستم فطری اجرا در تناثر برای کودکان و نوجوانان

- ۱- یک فعالیت آگاهانه است.
- ۲- یک فعالیت سازمان یافته است.
- ۳- «سبک» ویژه‌ای دارد.
- ۴- هدف‌دار است.
- ۵- بداهه پردازی در آن یک اصل مهم است.
- ۶- فاصله گذاری نیز یک اصل است.
- ۷- از کلیه عوامل و عناصر تناثر کم و بیش سود می‌جوید.
- ۸- همه عوامل و عناصر در طول تمرین حضور فعال و خلاقه دارند.
- ۹- نمایش با هدایت و رهبری کارگردان شکل نهایی خود را می‌یابد.
- ۱۰- تمرین و اجراهای مکرر و تکمیلی دارد.
- ۱۱- بازیگری محور و عنصر اصلی است.
- ۱۲- حرکت در بازیگری نقش مهمتر را دارد.
- ۱۳- از طرح به اجرا می‌رسد.
- ۱۴- بعد از اجراست که نمایشنامه پدید می‌آید.
- ۱۵- یک موضوع مشخص دارد.
- ۱۶- معمولاً شخصیت‌های اصلی نمایش کودک و نوجوانند.
- ۱۷- برای مخاطبان کودک و نوجوان اجرا می‌شود.
- ۱۸- اهمیت اجرا در ارتباط برقرار کردن هرچه بیشتر (حسی، منطقی، فیزیکی و اجرایی) با مخاطب است.
- ۱۹- نمایش در طول تمرینها و اجراها به نقد عام به ویژه نقد مخاطبان اصلی خود گذاشته می‌شود.

۲۰- در اجرا تحرک و جنبش جایگاه ویژه‌ای دارد.

۲۱- کلام و حرکت موزون اهمیت خاصی دارد.

۲۲- به رنگهای شاد و روشن بیشتر توجه می‌شود.

۲۳- بر شاد بودن نمایش و پایان خوش تأکید می‌ورزد.

۲۴- عنصر سرگرمی را هرگز فراموش نمی‌کند.

۲۵- نقش آموزشی - پرورشی خود را مد نظر دارد.

۲۶- گرایش به مطلق‌گرایی در آن محسوس است.

۲۷- نگاه و نگرش کودک و نوجوان را به جهان در نظر می‌گیرد.

۲۸- به برخورد احساسی کودک و برخورد احساسی - منطقی نوجوانان توجه دارد.

۲۹- ظرفیت تماشا و تمرکز مخاطب در مدت زمان اجرا مؤثر است.

۳۰- در جهت ارضاء ذوق هنری و حس زیبایی‌شناسی مخاطبان می‌کوشد.

۳۱- اصل سادگی را رعایت می‌کند.^۴

این سرفصلها بر اثر تجربه می‌تواند چه به لحاظ کمیت و چه به لحاظ کیفیت تغییر کند.

چنانچه تجربه نمایش «خروسک پریشان» این امر را نشان می‌دهد.

اکنون به همت شماست که با برخورد نظری و عملی با این سیستم آن را بارورتر کنید.

مرکز تولید تئاتر و تئاتر عروسکی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان معتقد است

تنها در سایه تبادل این تجربه‌هاست که سیستم‌های نوین اجرا در تئاتر کودکان و

نوجوانان که مناسب انقلاب اسلامی ماست، پدید می‌آید.

بدون شک حاصل این بده بستانها هرچه باشد به سود جامعه تئاتری ما، به ویژه

خانواده تئاتر کودکان خواهد بود که حاصلش نثار کودکان و نوجوانان این دیار می‌شود. به

این منظور گزیده‌ای از تصویرها و مطالبی که ضروری به نظر می‌رسید ضمیمه کتاب شده

است.

در خاتمه جای دارد از تمامی مسئولین محترم کانون پرورش فکری کودکان و

نوجوانان، شورای محترم تئاتر و کلیه عزیزی که ما را در این مهم یاری داده‌اند به ویژه

گروه نمایش تقدیر و تشکر کنیم.

تابستان ۱۳۷۳

۱- افسانه‌های کهن، صبحی مهدی، انتشارات امیرکبیر، ص ۳۷

۲- تئاتر کودکان و نوجوانان، داوود کیانیان، انتشارات تربیت، ۱۳۷۰

۳- مراجعه کنید به بروشور ضمیمه پایان کتاب

۴- تئاتر کودکان و نوجوانان ص ۱۹۸، ۱۹۷

بخش اول

■ نقشها

■ جنگ بازی

■ معلم بازی

■ نمایش بازی

■ نقشه‌ها

معلم (مکتب‌دار)

دانش‌آموزان

قصه‌گو

مرغک

خروسک

شغال

جوجهٔ پسر

جوجهٔ دختر

کلاغ

گنجشک

درخت

بز

باغبان

شاپرک

دختر باغبان

زن باغبان

پسر باغبان (شنبه)

کوه و چشمه

توضیح: افراد گروه بنا بر موقعیت و علاقه‌شان می‌توانند نقشهای متفاوت را بازی کنند.

■ جنگ بازی

(صحنه ویرانه‌ای از یک شهر بمباران شده عروسکی است به شیوه نقاشیهای کودکان. دشمن پشت سیم خاردار نگهبانی می‌دهد. بازیگران «قطار بازی» می‌کنند و به محوطه نزدیک می‌شوند. سرود^۱ می‌خوانند و در «جنگ بازی» نگهبان دشمن با آنها همکاری می‌کند. آنها تصمیم می‌گیرند شهر عروسکها را بازسازی کنند: با کمک عروسکها خانه‌ها را می‌سازند، باغچه‌ها را آباد می‌کنند، کوهها را سر جای خودشان می‌گذارند و خورشید را به آسمان برمی‌گردانند.)

سرود قلم:

وقتی قلم در دستم است	من می‌نویسم غصه را
من آسمان را می‌کشم	بر روی برگ دفترم
بر روی دست خسته‌ای	صد شعر را، صد قصه را
رنگین‌کمان را می‌کشم	من می‌توانم درد را
من با قلم لبخند را	من می‌توانم گریه را
مهمان لبها می‌کنم	بر دفترم جاری کنم
یا روبروی کوچه‌ها	من می‌توانم با قلم
صد پنجره وا می‌کنم	مظلوم را یاری کنم
من می‌نویسم اشک را	مظلوم را یاری کنم

بازیگران بچه‌ها سلام.

■ معلم بازی

(یکی از بچه‌ها زنگ فرضی مدرسه را به صدا درمی‌آورد. بازیگران یک کلاس درس تشکیل می‌دهند. آنها در، پنجره، جالباسی، تخته سیاه و سطل آشغال کلاس را تصویر می‌کنند.)

من نمی‌خوام. من معلم بازی رو دوست ندارم. **جمعه**

تو مبصر باش. **یکی از بچه‌ها**

نه، نمی‌خوام. **جمعه**

(بچه‌ها اعتراض می‌کنند که به جمعه اصرار نشود، چون لوس است.)

اگر بازی کنی یک چیز خوب به تو می‌دم. **همان بچه**

باشه، قبول می‌کنم. (با غرور ادامه می‌دهد.) **جمعه**

بچه‌ها ساکت. حاضر غایب. (به طرف جای همیشگی معلم راه می‌افتد. یکی از

بچه‌ها با راه رفتن او ضرب می‌گیرد. یکی دیگر از بچه‌ها به اغراق از او تقلید می‌کند.)

آهای شنبه، مگه قرار نیست غایب باشی؟ **جمعه**

(شنبه یادش می‌آید، به سرعت کلاس را ترک می‌کند و پشت در می‌ایستد. با اشاره

جمعه حاضر غایب ضربه‌ی انجام می‌گیرد.)

شنبه؟ **جمعه**

غایب! **بچه‌ها**

یکشنبه؟ **جمعه**

حاضر. **بچه‌ها**

دوشنبه؟ **جمعه**

حاضر. **بچه‌ها**

سه‌شنبه؟ **جمعه**

بچه‌ها	حاضر.
جمعه	چهارشنبه؟
بچه‌ها	حاضر.
جمعه	پنج‌شنبه؟
بچه‌ها	حاضر.
جمعه	جمعه؟
بچه‌ها	(به مبصر اشاره می‌کنند و می‌خوانند.) روفوزه، رو فوزه، یک وری رفته تو کوزه. کوزه که سر نداره، باباش خبر نداره. یکی از بچه‌ها (متوجه غیبت شنبه می‌شود.) بچه‌ها شنبه؟ یکی دیگر از بچه‌ها چی شده؟ شنبه هیچ وقت غایب نمی‌شد؟ (عینک می‌زند.) کی می‌دونه شنبه کجاست؟ یکی از بچه‌ها بچه‌ها معلم، عینک داره! مبصر برپا (بچه‌ها می‌ایستند.) معلم (عینکش را جابجا می‌کند و کتابی حرف می‌زند.) بفرمائید بنشینید. مبصر برجا. (بچه‌ها می‌نشینند.) معلم (به مبصر) بنشین.
	(مبصر می‌رود که بنشیند. یکی از بچه‌های شیطان کلاس به او پشت پا می‌زند. مبصر جلوی اسم او در دفترش چند ضربه می‌گذارد. بچه‌ها می‌خندند.) ساکت. تکالیفتان را حاضر کنید. می‌خواهم ببینم. کاردستی و روزنامه... مبصر اجازه من... من ندارم. (کفش معلم را تمیز می‌کند. معلم پای دیگرش را جلو می‌آورد و او با چابلوسی آن را هم تمیز می‌کند.) معلم (به اولی) کاردستی؟ اولی (چترش را باز می‌کند و می‌ایستد.) اجازه ما درختیم.

معلم	خوبست جانم. آفرین. روزنامه؟
دومی	(اولی سرش را زیر می‌اندازد. معلم از او دور می‌شود. به دومی) تکلیف؟
معلم	اجازه، این خروسه (به گل و بادکنک و دوکی که در دست دارد، اشاره می‌کند).
دومی	این چه جور خروسی است، جانم؟
	(به گل اشاره می‌کند.) این تاجشه.
	(به بادکنک اشاره می‌کند.) این غبغبشه.
	(به دوک اشاره می‌کند.) اینم نوکشه.
	(آنها را ملوری روی دستش سوار می‌کند که شکل خروس می‌شوند.)
	قوقولی قوقو... .
معلم	خوبست جانم. روزنامه؟ (اشاره به روزنامه دومی)
دومی	مطلبی که دور آن را خط کشیده‌ای می‌توانی بخوانی؟
	بله. (می‌خواند) فردا برنامه کودک تلویزیون یک ساعت بیشتر خواهد بود.
	(بچه‌ها و معلم خوشحالی می‌کنند.)
معلم	بسیارخوب، ساکت. (به سومی) تکلیف؟
سومی	ما یک شغال درست کردیم. با دستکش و جوراب.
معلم	خوبست جانم، آفرین. روزنامه؟ (اشاره به روزنامه سومی)
سومی	(می‌خواند) شهر بازی جدید افتتاح شد.
	(باز هم بچه‌ها خوشحالی می‌کنند.)
یکی از بچه‌ها	(ضربتی در می‌زنند... در... در... در می‌زنند...)
معلم	از اول. (دوباره در می‌زنند) بیا تو... نه بفرماید...
شنبه	(وارد کلاس می‌شود.) اجازه؟
معلم	دیر آمده‌ای شنبه! مگر شما نمی‌دانستید امتحان دارید؟
شنبه	چرا.
معلم	پس چرا دیر کرده‌اید؟ تکلیف دارید؟
شنبه	بله.
معلم	ببینم.

(شنبه روزنامه‌اش را به معلم می‌دهد. در روزنامه دور عنوان یک مطلب خط قرمز کشیده شده است. معلم از مطالعه آن بسیار متأثر می‌شود).

گفته بودم در روزنامه‌ها دور مطالبی خط بکشید که می‌توانید بخوانید و بفهمید.

معلم

(چشم معلم به عروسکی که دست شنبه است و سرش کنده شده می‌افتد).

چه بلایی سر عروسکت آمده است؟

(معلم متوجه قلم شکسته شنبه می‌شود).

چرا قلمت شکسته است؟

بعد از فهمیدن این خبر تنها کاری بود که می‌توانستم بکنم.

یعنی خودت قلم را شکسته‌ای؟

بله.

چرا؟

بخاطر... بخاطر... برای اینکه ...

(بغض گلویش را می‌گیرد و گریه مجالش نمی‌دهد).

بنشین جانم.

(بچه‌های کلاس دور شنبه جمع می‌شوند. همه می‌خواهند بدانند مطلب روزنامه چیست، سر و صدا می‌شود).

خیلی دلتان می‌خواهد بدانید در این روزنامه چه نوشته است؟

بله.

بسیار خوب. شنبه جان، روبروی بچه‌ها بایست و با صدای بلند خبر را

برای آنها بخوان.

(جلوی کلاس. بالای سکویی قرار می‌گیرد، روزنامه‌اش را بالا می‌برد و می‌خواند).

کودکان در خطرند.

(به نظرش می‌رسد که بچه‌های کلاس عمل او را تکرار می‌کنند. تصویر روزنامه‌ها،

اسلاید و فیلم بر صحنه جان می‌گیرد، این تصویرها خطرهایی را نشان می‌دهند که

کودکان را تهدید می‌کند. بازیگران با سرود همدردی و حرکت نرم و نمایشی خود این

شنبه

معلم

شنبه

معلم

شنبه

معلم

بچه‌ها

معلم

شنبه

صحنه را همراهی می‌کنند.)

سرود همدردی

بیا که بارون باشیم.

بیاییم.

تو دستهای خشک زمین

سبزه و گل بکاریم.

بیا که چشمه باشیم

قل قل قل بجوشیم

دوستی کنیم با غنچه‌ها

به روی گل بخندیم

بیا که آفتاب باشیم

بتابیم

به جنگ تاریکی بریم

بیدار باشیم نخواهیم

بیا که صحرا باشیم

پر از گلای رنگین

خنده باشیم، خنده باشیم

روی لبهای غمگین

(به بچه‌های کلاس) حالا فهمیدین چرا من قلمم رو شکستم؟

شنبه

(همه به معلم نگاه می‌کنند و منتظرند ببینند چه می‌گوید.)

معلم

(به شنبه) با وجود این، نباید قلم را شکست.

بچه‌ها

چرا؟

معلم

چون جوجه‌ها نه تنها قلمشان را نشکستند، استفاده‌های زیادی هم از آنها

کردند.

بچه‌ها

جوجه‌ها؟

کدام جوجه‌ها؟

معلم

قلم شکسته شنبه و عروسک‌هایی را که شما ساخته‌اید، قصه زیبا و



آموزنده‌ای را به خاطر آورد به نام «خروسک پریشان». دوست دارید آن را برایتان تعریف کنم؟

بله.

بچه‌ها

(به شنبه) شنبه جان شما هم موافقید؟

معلم

(شنبه سرش را به نشانه آری تکان می‌دهد. بچه‌ها خوشحالی می‌کنند.)

(به تماشاگران) شما چطور؟ شما هم موافقید؟

بچه‌ها

تماشاگران :

پس امتحان؟

مبصر

بشین...

بچه‌های کلاس

... ساکت.

... چرا یادش انداختی!

اما امتحان... امتحان هم در همین افسانه است. پس خوب گوش کنید و

معلم

خوب ببینید، تا بتوانید به سؤالهای امتحان خوب جواب بدهید. موافقید؟

بله.

بچه‌ها

من قصه‌گو باشم؟

یکی از بچه‌ها

چرا نباشی جانم.

معلم

■ نمایش بازی

قصه گو	آخ جون، نمایش بازی.
دومی	من چی بشم؟
قصه گو	تو خروس بشو، خروسک پریشان.
اولی	من درخت.
قصه گو	خوبه.
مبصر	پس من چی؟
قصه گو	تو با چادر و روسری، کوه و چشمه درست کن.
مبصر	باشه...
قصه گو	(به سومی) تو هم شغال شو... (به شنبه) تو... تو...
معلم	بهتر است شنبه نقش پسر باغبان را بازی کند. من هم مکتب دار می شوم، اما مرغ و جوجه ها چی؟
قصه گو	یکشنبه مرغ، من و دوشنبه هم جوجه ها رو بازی می کنیم.
معلم	خوبه... شروع کن... بقیه نقشها رو هم بعداً تقسیم می کنیم.
قصه گو	یکی بود، یکی نبود. غیر از خدا هیچ کس نبود. در یک صحرای پر گل و علف، مرغ و خروسی به نام مامان قدقدا (مرغ قدقد می کند) و بابا قوقولی (خروس قوقولی می کند) با دو تا جوجه زبر و زرنگ، به خوبی و خوشی زندگی می کردند.
	(کلاس به مزرعه تبدیل می شود. مرغ و خروس کار می کنند و می خوانند. جوجه ها بازی می کنند. درخت و گنجشک و چشمه خوشحالند.)
	صحرا پر از گل و علف
	ما می رویم از این طرف به اون طرف

ما می‌رویم خونه به خونه

دنبال لونه

قدقدقا، قوقولی قوقو

دونه کجاست؟

زودتر بگو

این پا و اون پا می‌کنیم

دونه رو پیدا می‌کنیم

دونه چیه؟

گندم و جو

بیا بریم بدو... بدو...

(شغال در لباس فالگیر وارد می‌شود.)

فال بینم، طالع بینم، کف بینم، آینه بینم.

فالگیر

(جوجه‌ها به فالگیر می‌خورند. شغال زمین می‌خورد و برای چند لحظه پادش می‌رود)

صدای فالگیر را تقلید کند.)

کیش... کیش ولگردها... جلوتون رو نگاه کنین.

شغال

(جوجه‌ها از عملشان شرمند هستند؛ اما هنوز از فالگیر دور نشده‌اند که می‌شنوند)

فالگیر با صدای دیگری می‌خواند و راهش را ادامه می‌دهد.)

فال بینم، طالع بینم، کف بینم، آینه بینم. لونه می‌خوای از من بپرس، دونه

فالگیر

می‌خوای از من بپرس (به خروس) به‌به، چه جمالی! چه اندامی! حتم دارم

یک قهرمانی! (خروس مغرور می‌شود) اما حیف که کمی لاغر و استخوانی...

نه، می‌تونی یک کاری کنی عضلات من بزرگتر بشه؟

خروس

چاره کارت دست خودمه. چشماتو ببند و هرچی می‌گم، بگو.

فالگیر

(یک پاکت پلاستیکی از خورجینش در می‌آورد؛ باد می‌کند، وقتی از سالم بودنش

مطمئن می‌شود آن را زیر لباس خروس، روی بازوی او کار می‌گذارد. سر پاکت از یقه او

بیرون مانده است.)

شپلی شپلی شپلو.

فالگیر

خروس	شیلی شیلی شیلو.	خانه خروانه خروانه
فالگیر	مگلی مگلی مگلو.	مگلی مگلی
خروس	مگلی مگلی مگلو.	مگلی مگلی مگلو
فالگیر	حالا فقط فوت کن.	حالا فقط فوت کن.
خروس	حالا فقط فوت کن.	حالا فقط فوت کن.
فالگیر	نه، دیگه تکرار نکن، فوت کن.	نه، دیگه تکرار نکن، فوت کن.
خروس	نه، دیگه تکرار نکن، فوت کن.	نه، دیگه تکرار نکن، فوت کن.
	(شغال عصبانی می‌شود و داد می‌زند).	(شغال عصبانی می‌شود و داد می‌زند).
شغال	گفتم تکرار نکن... (متوجه می‌شود، صدایش تغییر کرده است و با صدای فالگیر ادامه می‌دهد...)	گفتم تکرار نکن... (متوجه می‌شود، صدایش تغییر کرده است و با صدای فالگیر ادامه می‌دهد...)
فالگیر	فوت کن تا عضلاتت بزرگ و قوی بشه.	فوت کن تا عضلاتت بزرگ و قوی بشه.
	(خروس که برای یک لحظه گیج شده است، نوبت پاکت پلاستیکی فوت می‌کند، از اینکه می‌بیند بازویش بزرگ می‌شود، هیجان‌زده می‌شود و می‌خواند.)	(خروس که برای یک لحظه گیج شده است، نوبت پاکت پلاستیکی فوت می‌کند، از اینکه می‌بیند بازویش بزرگ می‌شود، هیجان‌زده می‌شود و می‌خواند.)
خروس	قوقولی قوقوو...	قوقولی قوقوو...
مرغ	چیه مرد، باز که خروس بی‌محل شدی!	چیه مرد، باز که خروس بی‌محل شدی!
شغال	(به مرغ) به به، آفتاب بودی، پیدا شدی. (با صدای فالگیر ادامه می‌دهد.)	(به مرغ) به به، آفتاب بودی، پیدا شدی. (با صدای فالگیر ادامه می‌دهد.)
فالگیر	بیا فالتو ببینم	بیا فالتو ببینم
	بیا بالتو ببینم	بیا بالتو ببینم
مرغ	بیا نه، فالتو رو ببین. (دستش را جلوی فالگیر می‌گیرد.)	بیا نه، فالتو رو ببین. (دستش را جلوی فالگیر می‌گیرد.)
فالگیر	فالت فالت	فالت فالت
	بهتر از پارساله	بهتر از پارساله
	شوهرت بی‌عاره	شوهرت بی‌عاره
	تبلیه و بی‌کاره	تبلیه و بی‌کاره
مرغ	چاره کار چیه نه؟	چاره کار چیه نه؟
فالگیر	چشماتو ببند و لالایی بخون (مرغ چشمهایش را می‌بندد و ناله سوزناکی سر می‌دهد.)	چشماتو ببند و لالایی بخون (مرغ چشمهایش را می‌بندد و ناله سوزناکی سر می‌دهد.)

شغال

چاره‌ش دست شغاله

الان هم وقت نهاره

چون شکم من مشغول قارقاره...

(شغال جادرش را برمی‌دارد تا مرغ را بدزد، جوجه‌ها وارد می‌شوند. شغال به سرعت

جادر را دور خودش می‌پیچد؛ ولی دمش از زیر جادرش بیرون می‌ماند. شغال زیر لب

ورد می‌خواند: جوجه پسر با دم شغال بازی می‌کند.)

(آهسته) مادر، مادر جون... این فالگیره دم داره!

برین، برین بازیتونو بکنین، فالگیر که دم نداره.

(جوجه دختر با سرافکندگی نزد جوجه پسر می‌آید.)

اگه دمتو ببینم.

سر دمتو می‌چینم.

(با هم یک، دو، سه می‌گویند و دم شغال را می‌کنند و فرار می‌کنند.)

آخ دم...

شغال

چی شد؟ چشمامو وا کنم؟

نه... من هرچی درد بود از تو دور کردم... همه رو بجون و دل خریدم...

آخ... آخ... مگه به دستم نیفتین جوجه‌ها...

(شغال مرغ را می‌گیرد و راه می‌افتد که او را با خود ببرد.)

شغال

چطوره باباقوقولی رو هم ببرم... درسته مردنیه؛ ولی خورذنیه. (چشم خروس

به شغال می‌افتد، از ترس جیغ می‌کشد و غش می‌کند. مرغ چشمه‌ایش را باز می‌کند و

می‌فهمد که در چه دامی افتاده است. داد و فریاد می‌کند و کمک می‌خواهد؛ کوه و

گنجشک و چشمه که شاهد ماجرا هستند، بسیار ناراحتند، گنجشک می‌رود جوجه‌ها را

خبر کند. شغال که جوجه‌ها و گنجشک را از دور می‌بیند، برای اینکه مرغ را از دست

ندهد از خبر خروس می‌گذرد و مرغ را می‌زباید و می‌رود. جوجه‌ها با عجله وارد می‌شوند

و با باباقوقولی تصادف می‌کنند. باباقوقولی با این ضربه به هوش می‌آید.)

چی شده باباقوقولی؟

جوجه پسر

باباقوقولی چرا پریشونی؟ (خروس متوجه جوجه‌ها می‌شود.)

جوجه دختر

خروس شغال... مرغک؟

جوجه دختر مامان قدقدا؟

جوجه پسر چه بلایی سرش اومده؟

خروس صدای تو گوشمه... صدای همه جا هست... شما نمی شنوین؟

(صدای ناله مرغک به گوش می رسد)

مرغک رو شغال برده، خروسک پریشون شده.

(می گیرد، کوه و گنجشک و چشمه ناراحت می شوند)

گنجشک (به درخت) من می رم به همه خبر بدم. (خارج می شود)

جوجه دختر فالگیره، مامان قدقدا رو برده؟

خروس نه، فالگیره زن خوبیه، شغال مرغکو برده...

(دم شغال را نشان می دهد). باباقوقولی این دم شغاله یا دم فالگیره؟

خروس فالگیر که دم نداره... (چشمش به دم شغال می افتد. جیغ می کشد). این دم

شغاله... (ترس خود را پنهان می کند).

حتماً وقتی داشتم باهاش می جنگیدم، دمش کنده شده.. (گریه اش می گیرد).

لابد برای دمش هم که شده برمی گرده... (بلند می شود که برود).

جوجه پسر من می رم مامان قدقدا رو نجات می دم.

خروس شغال خیلی زور داره، حتماً تو رو هم می گیره... اونوقت غصه من بیشتر

می شه.

جوجه دختر من هم می رم، دونفری قوی تر می شیم.

خروس شما نمی دونین شغال چقدر حقه بازه... تو هم می خوای گیر اون بیافتی تا

بابا دق مرگ بشه؟

(جوجه ها به فکر فرو می روند. مکتبدار بی آنکه خروس متوجه شود، می آید و به آنها دو

قلم نسبتاً بزرگ می دهد و می رود. جوجه ها خوشحال پیش خروس می روند).

جوجه پسر (به مدادش اشاره می کند). این طوری دیگه شغاله از ما قوی تر نیست.

جوجه دختر این طوری ما از اون قوی تریم. مگه نه باباقوقولی؟

خروس با این قلمها... نه.

جوجه دختر

مثلاً اینها تفنگن.

جوجه پسر

مثلاً ما هم شکارچی هستیم.

(جوجه‌ها قلمها را مانند تفنگ در دست می‌گیرند، گلنگدن می‌کنند، نشانه می‌روند و شلیک می‌کنند. با صدای شلیک صدای حیواناتی به گوش می‌رسد که از آنجا فرار می‌کنند.)

خروس

نه، این چاره کار نیست.

جوجه پسر

پس باید چه کار کنیم؟

جوجه دختر

بزاریم شغال مامان قدقدا رو بخوره؟

خروس

چاره کارو باید از فالگیر بپرسیم. برین فالگیرو بیارین اینجا.

جوجه پسر

باباقوقولی فالگیره همون شغاله بود؟

خروس

نه، شغال که فالگیر نمی‌شه!

جوجه پسر

ما با چشمهای خودمون دیدیم.

خروس

شما بچه‌این، نمی‌فهمین. حالا تا دیر نشده برین و فالگیر رو پیدا کنین.

منم می‌رم کنار درخت توخالی، همون جا می‌مونم تا شما بیاین. (می‌رود)

شغاله بخاطر دمش هم که شده، برمی‌گرده... (جوجه‌ها نمی‌دانند چه کنند تا

اینکه قلمها به آنها می‌فهمانند که از تماشاگران کمک بگیرند.)

جوجه دختر

بچه‌ها جون، شغاله همون فالگیره بود؟

بچه‌ها

جوجه پسر

بچه‌ها جون شما دیدین که فالگیره همون شغاله بود؟

بچه‌ها

جوجه پسر

(به جوجه دختر) پس بریم شغاله‌رو بیاریم.

جوجه دختر

(با شوخی) نه، بریم فالگیرو بیاریم!

جوجه پسر

(به تماشاگران) شما به ما کمک می‌کنین تا شغال رو گیر بیندازیم؟

بچه‌ها

جوجه دختر

(به تماشاگران) شما به ما کمک می‌کنین تا مامان قدقدا رو نجات بدیم؟

بچه‌ها

(چشمه و کوه دو کیف مدرسه را به عنوان کوله پشتی به آنها می دهند. جوجه ها از قلمها به جای اسب استفاده می کنند، سوار اسبهایشان می شوند و راه می افتند، درختها، باغ را می سازند. کلاغ در باغ می خواند و گردو می چیند.)

کلاغ

قارو قارو قار کلاغم

همیشه توی باغم

بال و پرم چه ماهه

رنگ شب سیاهه

رو شاخه ها خواب می رم

به شهر مهتاب می رم

خواب که می رم

خواب می بینم

هزار تا گردو می چینم

گردوی دونه دونه

کلاغه مهر بونه

(به تماشاگران گردو تعارف می کند. گنجشک می آید و روی یکی از شاخه های درخت می نشیند.)

کلاغ

سلام گنجشک کوچولو. خوش آمدی... بفرما گردو بخور. (گنجشک گریه اش می گیرد.)

کلاغ

چی شده گنجشک جون؟ چرا پریشونی؟

گنجشک

صدای مرغک رو نمی شنوی؟

کلاغ

صدای مرغک؟

گنجشک

گوش کن، صدای همه جا هست.

(صدای ناله مرغک شنیده می شود.)

کلاغ

چرا می شنوم. چه بلایی سرش اومده؟

گنجشک

مرغک رو شغال برده.

خروسک پریشون شده.

کلاغ

حالا که خروسک پریشون شده، منم پرهامو می‌کنم.

(به نشانه همدردی پرهایش را یکی یکی از تنش جدا می‌کند.)

نه پرهاتو نکن، تو باید بری کمک بیاری.

گنجشک

کلاغ

خروسک کجاست؟

گنجشک

رفت کنار درخت توخالی. جوجه‌هاش هم رفتن مرغکو از دست شغال

نجات بدن.

کلاغ

پس زودتر بریم پیش خروسک.

گنجشک

نه، بریم به دیگران خبر بدیم.

کلاغ

من باید برم پیش خروسک؛ نباید اونو تنها گذاشت.

گنجشک

پس جوجه‌ها چی؟

کلاغ

اونها نباید می‌رفتن دنباله شغاله، چه معنی داره! دو تا جوجه فسقلی برن

به جنگ شغال! تو هم اگر می‌خوای به خروسک کمک کنی برو فالگیرو بیار...

(خارج می‌شود. گنجشک می‌رود و می‌رود تا با تنی خسته به درخت توخالی می‌رسد.)

درخت

جیک، جیک، جیک

گنجشک کوچیک

بازشده خیلی خسته

اومد از سفر

رو شاخه‌هام نشسته

شادم که شاخه‌های من

باز شده سایه‌بونش

نشسته عکس شاخه‌هام

تو چشم مهربونش

سلام گنجشک کوچولو... چرا پریشونی؟

گنجشک

خبر رو نشنیدی؟

درخت

کدوم خبر؟

گنجشک

صدا رو چی؟ صدا رو هم نمی‌شنوی؟

درخت
گنجشک

کدوم صدا؟

گوش کن، صدای ناله‌اش همه جا هست.

(ناله مرغ شنیده می‌شود.)

مرغک رو شغال برده

خروسک پریشون شده

کلاغ هم پر کنده

درخت

پس من هم برگ زرد می‌شم.

گنجشک

نه، اگر برگ زرد بشی، دیگه میوه نمی‌دی.

درخت

وقتی مرغک رو شغال برده، میوه می‌خوام چکار؟ خروسک کجاست؟

گنجشک

خروسک و کلاغ دارن میان پیش تو...

درخت

چه خوب.

گنجشک

پس من می‌رم.

درخت

نرو. پیش من بمون، خسته‌ای.

گنجشک

نه، باید برم به همه خبر بدم... جوجه‌ها رفتن شغالو بگیرند. اونها کمک

می‌خوان.

درخت

ای وای... اونها که نمی‌تونن با شغال بجنگن!

گنجشک

خداحافظ درخت تو خالی...

درخت

نرو... نرو... (می‌خواند)

دلیم می‌خواد داد بزنیم

بمون بمون گنجشک ناز

پر نزن از کنار من

رو شاخه‌هام لونه بساز

پر نکش از کنار من

(خروسک و کلاغ به درخت می‌رسند و هر سه سوگواری می‌کنند. از طرف دیگر شغال که

مرغ را دنبال خود می‌کشد وارد می‌شود.)

آهای کمک، خروسک کمک...

مرغ

شغال

ساکت؛ وگرنه خام خام می خورمت.

آشپزم، آش می بزم.

الان می خوام مرغ بپزم.

اینم کتاب آشپزی... قسمت مرغ... خورشت فسنجون، نه، دوست ندارم.

مرغ بربون... ای بد نیست... اما این چیه؟... مرغ... مرغ... (به مرغ) اینجا

چی نوشته؟

مرغ سوخاری... (گریه اش می گیرد)

مرغ

می بزمت، کنار بخاری.

شغال

ای شغال بدجنس بخور و راحتم کن.

مرغ

ای، بدون نوشابه؟ (می خواند)

شغال

باید طبخت کنم من

باید سرخت کنم من

بدون سس نمی شه

دلم راضی نمی شه

کبابی یا که پخته؟

زرشک پلوش چی می شه!

آهای کمک... خروسک کمک... کلاغه کمک... درخته کمک...

مرغ

(شغال و مرغ کمک دور می شوند. جوجه ها کمک نزدیک می شوند. آنها یک آهنگ

رزمی می نوازند و با قلم شیور می زنند.)

(به جوجه دختر) چرا ناراحتی؟ خسته شدی؟

جوجه پسر

اگر شغاله مامان قدقدا رو خورده باشه چی؟

جوجه دختر

انتقامشو می گیریم.

جوجه پسر

کاش می تونستیم از حال و احوالش خبردار بشیم؟

جوجه دختر

این که کاری نداره... از بچه ها می پرسیم. اونها کمکمون می کنن. درسته

جوجه پسر

بچه ها؟

بچه ها

:

جوجهٔ پسر

شما شغاله و مامان قدقدا رو این طرفا دیدین؟

بچه‌ها

:

جوجهٔ دختر

مامان قدقدا هنوز زنده بود؟

بچه‌ها

:

جوجهٔ پسر

حالا که فکرمون از مامان قدقدا راحت شد، خوبه کمی استراحت کنیم.

جوجهٔ دختر

اما اینجا آفتابه، می‌سوزیم... (مداد چیزی در گوش جوجهٔ دختر می‌گوید. جوجه خوشحال می‌شود. به تماشاگران) بچه‌ها، هرکی می‌تونه درخت بشه دستشو ببره بالا.

(جوجهٔ دختر از میان بچه‌ها یکی را انتخاب می‌کند.)

شما بیا... حاضری درخت بشی، تا ما زیر سایهٔ تو کمی استراحت کنیم؟ آخه خیلی خسته شدیم. (از کیف مدرسه‌اش چتر سبزی بیرون می‌آورد و به تماشاگر می‌دهد. تماشاگر درخت می‌شود و جوجه‌ها زیر سایهٔ آن استراحت می‌کنند.)

جوجهٔ پسر

کاش باباقوقولی پریشون نمی‌شد و با صدای قشنگش همه رو برای گرفتن شغاله خبر می‌کرد. (مداد آهسته چیزی در گوش جوجهٔ پسر می‌گوید. جوجه خوشحال می‌شود. به تماشاگران) بچه‌ها بلدین صدای خروس دریابارین؟

بچه‌ها

:

جوجهٔ پسر

پس، یک، دو، سه، صدای خروس. (تماشاگران صدای خروس را تقلید می‌کنند. جوجهٔ پسر یکی از تماشاگران را انتخاب می‌کند و به صحنه می‌آورد و از کیف مدرسه‌اش به او تاج، نوک و دم می‌دهد. تماشاگر صدای خروس را تقلید می‌کند. گنجشک وارد می‌شود.)

گنجشک

کاش کلاغ بره‌اشو نمی‌کند و می‌رفت همه رو خبر می‌کرد.

کاش درخت برگ زرد نمی‌شد و میوه می‌داد.

جوجهٔ پسر

گنجشکه... سلام.

جوجهٔ دختر

به به، گنجشک زرنگ، اومدی کمک ما؟

گنجشک

چه کمکی از دست من برمی‌آد؟

جوجهٔ دختر

به بز بگو اون می‌تونه با شاخه‌اش به شغاله حمله کنه.

گنجشک

کلاغ و درخت که با من دوست بودن، به حرف من گوش نکردن، می‌خوای بز به حرف من گوش کنه.

جوجهٔ پسر

اصلاً ناراحت نباش، عوضش اینها (اشاره به درخت و خروس تماشاگر) به ما کمک می‌کنن.

جوجهٔ دختر

گنجشک جون، به شاپرک خبر بده، اون حتماً کمک می‌کنه. اون با باغبون و خانواده‌اش خیلی دوسته، اگر اونها کمکمون کنن، کار شغاله تمومه...
باشه.

گنجشک

جوجهٔ دختر

(به مدادش نگاه می‌کند. به تماشاگران) بچه‌ها جون صدای کلاغ، (تماشاگران صدای کلاغ را تقلید می‌کنند. جوجهٔ دختر یکی از آنها را به عنوان کلاغ انتخاب می‌کند و روی صحنه می‌آورد و به او نوک و پر می‌دهد. تماشاگر صدای کلاغ را تقلید می‌کند. گنجشک خوشحال می‌شود.)

جوجهٔ پسر

(به درخت، خروس و کلاغ تماشاگر) بچه‌ها جون ما باید بریم شغالو بگیریم. شما چی؟ می‌مونین؟ یا همراه ما می‌آین؟
(جواب مثبت درخت و خروس و کلاغ تماشاگر)
اگر می‌خواین همراه ما بیاین باید از بزرگترتون اجازه بگیرین.
(درخت، خروس و کلاغ تماشاگر از بزرگترانشان اجازه می‌گیرند.)

جوجه‌ها و گنجشک

دوستان ما، نمی‌ترسین از حیوونا؟
از این سفر؟ از این راه پر از خطر؟
این راه ما شیر داره
شغالهای پیر داره
گرگ داره، ببر داره
پلنگ بی‌رحم داره
نمی‌ترسین؟

درخت، خروس و کلاغ تماشاگر:

(جوجهٔ پسر و جوجهٔ دختر با درخت، خروس و کلاغ تماشاگر. پنج نفری به رهبری جوجهٔ پسر راه می‌افتند.)

گنجشک

منم می‌رم به شاپرک خبر بدم. (گنجشک با جوجه‌ها و بازیگران تماشاگر

خداحافظی می‌کند و می‌رود. آنها نیز می‌روند. بز می‌خواند و به درخت نزدیک می‌شود.)

منم بز زنگوله‌پا

بز

که می‌روم رو سبزه‌ها

روی دو پایم می‌برم

یونجه و شبدر می‌خورم

وای نکنه گرگه بیاد به دره

دلش بخواد باز دو سه تایی بره

اگرچه شاخم تیز و هم بزرگه

خداکنه منو نیینه گرگه

(به درخت توخالی پناه می‌برد.)

ای درخت چی شده؟ هنوز پائیز نشده برگ زرد شدی؟

مگر صدا رو نشنیدی؟ (صدای ناله مرغ شنیده می‌شود.)

درخت

این صدای کیه؟ خروس و کلاغ چرا پریشون شدن؟

بز

مرغک رو شغال برده،

درخت

خروسک پریشون شده،

کلاغ پرکنده،

منم برگ زرد شدم.

حالا که شما پریشونید، منم شاخهامو می‌شکنم.

بز

(بز شاخهایش را می‌شکند و با آنها همدردی می‌کند. باغبان با بیلش نی می‌زند و وارد

می‌شود.)

سلام.

باغبان

:

بچه‌ها

من باغبونم، خب؟

باغبان

:

بچه‌ها

اینم باغمه، خب؟

باغبان

بچه‌ها

باغبان

بچه‌ها

باغبان

بچه‌ها

باغبان

بچه‌ها

باغبان

الان هم می‌خوام برم باغ، میوه بچینم، خب؟

اما راه دوره، باید با الاغ برم، خب؟

اینم الاغم. خب؟ (سوار بیل می‌شود.)

و راه می‌افتد.

یه باغ دارم که زیباست.

خونه شاپرک‌هاست

شاپرک یواش یواش پر می‌زنه (شاپرک وارد می‌شود.)

می‌اد کنار باغ من در می‌زنه

باز می‌کنم درو براش

می‌اد جلو یواش یواش

وقتی می‌اد به باغ ما

همیشه مهمونم می‌شه

رو فرش سرخ غنچه‌ها

(به شاپرک) چی شده، شاپرک!

خیرو نشیدی؟

کدوم خبر.

گوش کن، صدای همه جا هست.

صدای ناله کیه؟

این ناله مرغکه.

تو از کجا می‌دونی؟

گنجشکه گفت.

شاپرک

باغبان

شاپرک

باغبان

شاپرک

باغبان

شاپرک

باغبان

شاپرک

چه بلایی سر مرغک اومده؟

مرغکو شغال برده.

جوجه‌ها رفتن مرغکو آزاد کنن، حالا کمک می‌خوان.

باغبان

شاپرک

خروسک چی؟

خروسک پریشون شده.

کلاغ پرکنده،

درخت برگ زرد شده،

بز هم شاخ شکسته.

باغبان

شاپرک

اگر اینطوره، منم بیلم رو می‌زنم زمین...

نه، تو با بیلت می‌تونی کمر شغالو بشکنی... برو کمک جوجه‌ها.

من می‌رم پهلوی دوستام. خروسکو نباید تنها گذاشت.

باغبان

شاپرک

پس جوجه‌ها چی؟

کاش بجای اینکه می‌رفتن دنبال شغال، دنبال فالگیر می‌رفتن! تو برو... و

اونها رو از راهی که رفتن، برگردون... از اون طرف هم برین فالگیرو بیارین

تا پدر شغالو دربیاره.

باغبان

(باغبان به طرف خروسک پریشان و دیگران می‌رود و با آنها همدردی می‌کند. از طرف

دیگر شغال با مرغک وارد می‌شود.)

آهای خروسک کمک... آهای کلاغه، درخته کمک... آهای بزرک... آهای

مرغ

باغبون کمک... (شغال دهان مرغ را می‌بندد.)

شغال

شغال حقه‌بازم

حیله‌گر و چاره‌سازم

عاشق مرغ و جوجه

بو قلمون و غازم

به عقل و فهم و هوشم

البته که می‌نازم

(به تماشاگران) شتیدم که بعضی‌ها به جوجه‌ها کمک کردن... وای به

حالشون!

و شنیدم که بعضی‌ها همراه اون شکارچی‌ها رفتن...
وای به احوالشون! اما شما اگر قراره به کسی کمک کنید باید به من کمک کنید، چون...

چندتا بچه دارم من توی بیشه
گرسنه می‌مونن اون‌ها همیشه
به انتظار یک لقمه مرغن
دوسه سالی می‌شه چیزی نخوردن
حالا چشم انتظارن
سر میز نهارن

ولی دوتا شکارچی بچه‌ها چون
که دروغگو و بی‌رحمن و نادون
می‌خوان یک لقمه مرغمو بدزدن
الان بچه‌هام از گشنگی مردن
حالا از شما بچه‌های مهربون می‌خوام که به بچه‌های گرسنه من کمک کنین.
(مرغ با تلاش فراوان دهانش را باز می‌کند.)

مرغ

بچه‌ها دروغ می‌گه شغاله... مگر می‌شه بچه‌هاش دو سه سال چیزی
نخورده باشن!
(شغال دوباره دهان مرغ را می‌بندد.)

شغال

حالا کسانی که می‌خوان به من کمک کنن. خوب گوش کنن.
بس ما می‌ریم از این طرف بچه‌ها
شکارچی‌ها که پرسیدن از شما
از کجا رفته شغال نااقلا
باید بگین از اون طرف، از اون جا
(مرغ دوباره دهانش را باز می‌کند.)

مرغ

بچه‌ها به تو کمک نمی‌کنن. بچه‌ها دروغ نمی‌گن.

(شغال دهان و چشم مرغ را می‌بندد و او را با خود می‌برد. جوجه‌ها و همراهان مانند سربازها طبل می‌زنند و وارد می‌شوند. مذاها اکنون کوبه‌های طبل هستند.)

جوجهٔ پسر

به فرمان سرجوجه... افراد، ایست... آزادباش.

جوجهٔ دختر

(به تماشاگران) بچه‌ها جون، شغاله مامان قدقدارو از کدوم طرف برد؟

بچه‌ها

:

(درخت سایه می‌کند، افراد زیر سایه آن استراحت می‌کنند.)

جوجهٔ پسر

(به تماشاگران) بچه‌ها جون ما برای گرفتن شغال بدجنس یک نقشهٔ خوب

کشیدیم. کاش اقلأ بز و باغبون کمکمون کنن.

جوجهٔ دختر

نقشهٔ ما اینه که از میون بُر بریم و از شغال بدجنس جلو بزنییم. کلاغه می‌ره

بالای درخت و کشیک می‌ده، تا دید شغاله می‌آد، قارقار می‌کنه، خروس

هم تا می‌بینه که کلاغ قارقار می‌کنه، قوقولی قوقو می‌کنه... بزک که پشت

درخت قایم شده تا صدای خروسو می‌شنوه، می‌ره با شغاله سرشاخ

می‌شه...

جوجهٔ پسر

اون وقت باغبون هم با بیلش می‌زنه کمر شغالو می‌شکنه. در این موقع ما

هم مامان قدقدار رو نجات می‌دیم. نقشهٔ ما خوبه بچه‌ها؟

بچه‌ها

:

(شاپرک خسته و مرده وارد می‌شود.)

جوجهٔ دختر

شاپرک جون این همه راهو چطوری اومدی؟

شاپرک

سلام. براتون خبر بدی دارم. بز شاخشو شکست؛ باغبون هم بیلشو زمین زد.

جوجهٔ پسر

تو باید استراحت کنی.

جوجهٔ دختر

اینها دوستای ما هستن... درخت... خروس و کلاغ.

شاپرک

خوشحالم.

جوجهٔ دختر

حالا خوشحال تر هم می‌شی. (به تماشاگران)

بچه‌ها صدای بز... (بچه‌ها صدای بز را تقلید می‌کنند. جوجهٔ دختر یک نفر را انتخاب

می‌کند و روی صحنه می‌آورد و به او دو شاخ و یک ریش می‌دهد. تماشاگر صدای بز را

تقلید می‌کند.)

جوجهٔ پسر

(به تماشاگران) بچه‌ها کی می‌تونه باغبون بشه؟ دستها بالا.

(دست بچه‌ها بالا می‌رود) بچه‌ها باغبون چکار می‌کنه؟

بچه‌ها

(جوجهٔ پسر یکی از آنها را انتخاب می‌کند و به عنوان باغبان به صحنه می‌آورد، و به او

کلاه نمدهی و بیل می‌دهد.)

شاپرک

خیلی خوشحالم. براتون آرزوی موفقیت می‌کنم. من می‌رم تا خبر پیروزی

شما رو به همه بدم.

جوجهٔ پسر

ولی ما که هنوز پیروز نشدیم.

شاپرک

با این نیروهای کمکی حتماً پیروز می‌شید. خداحافظ.

جوجهٔ دختر

خدا نگهدار دوست خوب ما... (شاپرک دور می‌شود.)

جوجهٔ پسر

بچه‌ها، شما برای گیرانداختن شغال چه نقشه‌ای دارید؟ هرکی نقشه داره،

بلند برای ما بگه...

(بچه‌ها نقشه‌هایشان را می‌گویند.)

جوجهٔ دختر

حالا باید زودتر بریم تا شغال بدجنس را گم نکنیم و ازش جلو بزنیم.

جوجهٔ پسر

افراد به فرمان سرجوجه... ایست، خبردار... به راست راست، قدم‌رو.

(خارج می‌شوند. دختر باغبان سرخوش و شاد می‌خواند و به باغ نزدیک می‌شود.)

دختر باغبان

لباس آسمون چقدر آبیّه

هوا چه آفتابیّه

پرسیده از بوی گلاب دامنم

ریخته شکوفه روی پیراهنم

می‌دوم و کوزه به روی دوشم

دل‌م می‌خواد پیرهنی از سبزه و گل بپوشم

پیراهنم به رنگ صحرا بپشه

باغی پر از گلای زیبا بپشه

(دختر باغبان صدای ناله مرغ را می‌شنود.)

بابا باغبون، چرا بیلت بر زمینه؟

باغبان

مرغک رو شغال برده،

خروسک پریشون شده،

کلاغ پرکنده،

درخت برگ زرد شده،

بزرک شاخ شکسته،

منم بیل بر زمین زدم

پس منم کوزه رو می شکنم. (کوزه را می شکند و با بقیه همدردی می کند. زن

باغبان می خواند و نزدیک می شود.)

دختر باغبان

خسته نباشین همه تون

آورده ام پنیر و نون

سبزی تازه چیده ام

دویده ام، دویده ام

تا به شما رسیده ام

نون و پنیر و گردو

زود بشینین لب جو

نون و پنیر و پسته

هیچکی نباشه خسته

بیاین نهار بخورین... نون گرم و ماست تازه.

(صدای ناله مرغ را می شنود.)

چی شده؟ دختر جون چرا کوزه رو شکستی؟

دختر باغبان

مرغک رو شغال برده،

خروسک پریشون شده،

کلاغ پرکنده،

درخت برگ زرد شده،

بزرک شاخ شکسته،

باغبون بیل بر زمین زده،

منم کوزه رو شکستم.

زن باغبان

پس منم ماست به سر می شوم. (کاسه ماست را به سرش می ریزد. پسر باغبان با

قلم و دفترش می خواند و می آید.)

پسر باغبان

یک و دو و سه دویدم

به باغمون رسیدم

چه دیدم؟ گلهای سرخ و آبی

سیب و توت و گلابی

می خوام گلابی بردارم، دستمال آبی بردارم

دستمال آبی گمشده

خداکنه پیدا بشه

لبیم به خنده وا بشه

(صدای ناله مرغ را می شنود.) مادر جون چرا ماست به سر شدی؟

مرغک رو شغال برده...

زن باغبان

(گریه مهلتش نمی دهد. پسر باغبان می بیند همه گریه می کنند.)

از بچه ها می پرسم. بچه ها مرغک چی شده؟

پسر باغبان

:

بچه ها

خروسک؟

پسر باغبان

:

بچه ها

کلاغ؟

پسر باغبان

:

بچه ها

درخت؟

پسر باغبان

:

بچه ها

بزرگ؟

پسر باغبان

:

بچه ها

باغیون؟

پسر باغبان

:

بچه ها

پسر باغبان	دختر باغبون؟
بچه‌ها	:
پسر باغبان	زن باغبون؟
بچه‌ها	:
پسر باغبان	پس منم قلم رو می‌شکنم. (مکتب‌دار وارد می‌شود).
مکتب‌دار	نه، قلم رو نباید شکست.
پسر باغبان	سلام.
مکتب‌دار	سلام پسر.
باغبان	اگه بدونین چه اتفاقی افتاده، قلم که هیچی، آدم باید سر بشکنه.
مکتب‌دار	نه، هر اتفاقی که بیافته نباید قلم رو شکست. اگه می‌دونستین با قلم چه‌ها می‌شه کرد، این کارها را نمی‌کردید. حالا گوش کنید: از بچه‌ها می‌پرسم.
	(به تماشاگران) چرا نباید قلم رو شکست؟
بچه‌ها	:
مکتب‌دار	آفرین، باری‌کلا. با قلم چه کارهایی می‌تونیم بکنیم؟
بچه‌ها	:
مکتب‌دار	(به بچه‌هایی که جواب درست می‌دهند مداد جایزه می‌دهد).
بز	ما کار بدی کردیم؟
مکتب‌دار	بله.
بز	باید چه کار می‌کردیم؟
مکتب‌دار	کاری که جوجه‌ها می‌کنند.
خروس	جوجه‌هام چکار می‌کنن؟ دارن فالگیرو می‌آرن اینجا؟
مکتب‌دار	حالا همه با هم تماشا کنیم ببینیم، جوجه‌ها چکار می‌کنند.
	(جوجه‌ها آهسته می‌خوانند و وارد می‌شوند).
جوجه‌ها	موش موشک
	آسته برو آسته بیا
	که گربه ساخت نزنه

چنگول و پنگول نقشه

به تماشاگران) بچه‌ها چون ما برای گرفتن شغال نقشه بهتری کشیدیم. آخ که خیلی تشنمونه؛ کاش دختر باغیون اینجا بود و کمی به ما آب می‌داد. ما از میان بر اومدیم از شغال جلو زدیم. جقدر گشنمونه؛ کاش زن باغیون اینجا بود و کمی به ما غذا می‌داد.

نقشه جدید ما با کمک شما و نقاشیهایی که با این قلمها کشیدیم انجام می‌شه. (جوجه‌ها دو ردیف از بچه‌ها را مقابل تماشاگران می‌نشانند. به ردیف اول بچه‌ها تابلوهایی می‌دهند که یک روی آن انگور و روی دیگر آن سگ کشیده‌اند. به بچه‌های ردیف دوم یک تور می‌دهند.)

به تماشاگران) بچه‌ها ما میون شما قایم می‌شیم. اگر شغال از شما کمک خواست، ما داوطلب می‌شیم که کمکش کنیم، الکی ... جزء نقشه‌ست. (به ردیف اول تماشاگران طناب می‌دهند) وقتی تابلوی سگها دیده شد، همه صدای سگهای شکاری رو با صدای بلند درمی‌آریم. حالا آهسته یک بار تمرین بکنیم... یک... دو... سه ...

هو هو... هو هو...

خوبه. وقتی سگها به شغال حمله کردن... شغاله گیج می‌شه... و این دوستهامون تور رو روی سرش می‌کشن و اینها هم طناب پیچش می‌کنن. (جوجه‌ها میان تماشاگران پنهان می‌شوند. شغال و مرغ به صحنه می‌آیند.)

آهای دختر باغیون کمک... آهای زن باغیون... آهای پسر باغیون کمک... (شغال دهان و چشم مرغ را می‌بندد.)

به تماشاگران) من از دست شما خیلی عصبانی‌ام. شنیدم بعضی‌ها به جوجه‌های مردم آزار کمک کردن... شما نباید به اونها کمک کنین؛ چون اونها دم نازنین منو کنند؛ چون اونها دارن منو تعقیب می‌کنن تا این یک لقمه غذای زن و بچه‌های منو بدزدن؛ چون اونها بی‌ادین. اگر ادب داشتن یک کلام از بزرگترتون اجازه می‌گرفتن و بعد شما رو می‌بردن توی کوه و جنگل. حالا که حق با منه، به من کمک کنین و بگین نقشه اونها چیه؟ کی

جوجه دختر

جوجه پسر

جوجه دختر

جوجه پسر

جوجه دختر

ردیف اول

جوجه پسر

مرغ

شغال

به من کمک می‌کنه؟

(دوتا جوجه‌ها که لباسشان را عوض کرده‌اند، دستهایشان را بالا می‌برند.)

آفرین به شما افراد قه‌مه‌میده... باری‌کالا... بیاین جلو ببینم. نقشه جوجه‌ها چیه؟

جوجه‌ها قلم‌های سحرآمیزی دارن که گاهی اسب می‌شن، گاهی تفنگ

می‌شن... گاهی...

قلم‌های سحرآمیز؟

آره، داستان می‌نویسن، نقاشی می‌کنن، مشق می‌نویسن...

باور نکردنیه!

تازه... آدم‌ها، حیوونها، خلاصه همه دوستشون دارن و به حرف‌هاشون

گوش می‌دن...

بله، با اون قلم‌ها می‌خوان تو رو بگیرن.

باور نمی‌کنم.

ما هم اول باور نمی‌کردیم؛ اما وقتی یکی از اون قلم‌ها رو به ما دادن، باور

کردیم.

خیلی جالبه... می‌شه منم امتحان کنم.

رمز داره... این‌طوری نمی‌شه...

پس شما امتحانش کنین، من ببینم.

بچه‌ها، قلم برای باسواد شدن به شما کمک می‌کنه؟

:

بچه‌ها، قلم برای نقاشی کشیدن به شما کمک می‌کنه؟

:

برای قصه‌نوشتن، برای نامه نوشتن چه‌طور؟

:

حالا بگین حیوونها چطوری به حرف قلم گوش می‌کنن.

مثلاً چه حیوونی؟ انتخاب کن.

مرغ و خروس...

جوجه پسر

شغال

جوجه دختر

شغال

جوجه پسر

جوجه دختر

شغال

جوجه پسر

شغال

جوجه پسر

شغال

جوجه دختر

بچه‌ها

جوجه دختر

بچه‌ها

جوجه دختر

بچه‌ها

شغال

جوجه پسر

شغال

جوجهٔ پسر

مرغها و خروسها حاضر. یک، دو، سه صدای مرغ و خروس رو بشنویم.
(بچه‌ها صدای مرغ و خروس را تقلید می‌کنند.)

شغال

آخ جون، چه قدر مرغ و خروس! قیمت این مداد چنده؟
قیمتش، آزادی مرغکه.

جوجهٔ دختر

شغال

قبول می‌کنم. رمزش چیه؟

جوجهٔ پسر

شغال

رمزش اینه که باید خوب باشیم. همین.

جوجهٔ دختر

شغال

من که خیلی خوبم.

اگه بد باشی به ضررت تموم می‌شه.

نه، من بد نیستم. می‌شه قلم کاری کنه اینجا، یک باغ پر از انگور بشه. آخه
من خیلی انگور دوست دارم.

جوجهٔ دختر

(به بچه‌های ردیف اول روی صحنه) یک، دو، سه، انگورها حاضر... (تابلوهای
انگور بالا می‌رود.)

شغال

آخ جون، چه باغی... باغت آباد شه انگوری... این مامان قدقدا مال شما...
من رفتم انگور بچینم...

(جوجه‌ها دهان و چشم و دستهای مامان قدقدا را می‌کشایند. شغال میان بچه‌های
ردیف اول می‌رود.)

جوجهٔ پسر

جوجهٔ دختر

تابلوی سگها بالا. نقاشی سگها...

(به تماشاگران) سگهای شکاری حاضر، یک، دو سه با صدای سگ حمله...

(بچه‌ها صدای سگ را تقلید می‌کنند. بچه‌های ردیف دوم نیز با صدای سگ توری را

که از جوجه‌ها گرفته‌اند، روی سر شغال می‌اندازند. ردیف اول تماشاگران با طناب او را

می‌بندند. مامان قدقدا نجات پیدا می‌کند. جوجه‌ها می‌خوانند و با مرغ و شغال به‌سوی

خروسک راه می‌افتند.)

جوجه‌ها

جیک و جیک و جیک

نمونددیم، دویددیم

با تاریکی جنگیدیم

شب، شب، شب

رسوا شد

دنیای ما زیبا شد

به به، به به، چه روزی

آمد روز پیروزی

آمد روز پیروزی

(آنها به خروس و همراهانش می‌رسند. خروس تماشاگر تاج، نوک و دم خود را به خروسک می‌دهد. کلاغ، درخت، بز و باغبان تماشاگر نیز همین کار را می‌کنند. گنجشک و شاپرک نیز خود را به آنها می‌رسانند. همگی سرود قلم را می‌خوانند و باغ و مزرعه را که به ویرانه تبدیل شده است، از نو می‌سازند.)

پاییز ۷۲/تهران

بخش دوم

- عکسهای اجرا
- عکسهایی از تماشاگران و بازیگران
- نمونه پوستر و بروشور نمایش
- گزارشی گذرا از اجراهای ویژه
- فهرست نقد و خبر نمایش در مطبوعات
- نمایشگاه نقاشی «خروسک پریشان در آینه کودکان»
- ایستگاه نقاشی
- مؤخره به قلم خوانندگان
- مشخصات اجرا





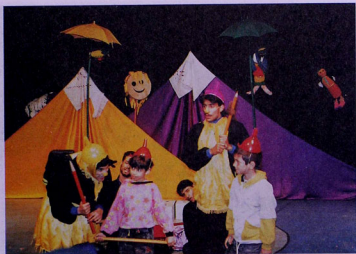




عکسهایی از تماشاگران و بازیگران











تاریخچهٔ پوشش زنان در ایران



خروسك پریشان

نمونه پوسترو پروشور نمایش

نمایشی از
داود کیانیان
دستیار کارگردان
نصرالله قادری



تقدیریه کودکان مظلوم یمن و هرزه گویان



سماپتی از

داوود کیانیان

پروینک



پروینک
به ترتیب: حروف الفبا
سازگارانی
مادامه جعفری
دانشگاه ویرجی فرادله
مشتاق وصالی
نیلوفر
فرید وصالی
فرید وصالی
فرید وصالی
فرید وصالی
فرید وصالی
فرید وصالی



سماپتی از
داوود کیانیان
فرید وصالی
فرید وصالی
فرید وصالی
فرید وصالی
فرید وصالی
فرید وصالی



فرید وصالی
فرید وصالی
فرید وصالی
فرید وصالی
فرید وصالی
فرید وصالی
فرید وصالی

فرید وصالی
فرید وصالی
فرید وصالی
فرید وصالی
فرید وصالی
فرید وصالی
فرید وصالی

گزارشی گذرا از اجراهای ویژه

نمایش «خروسک پریشان» بیش از ۸ ماه در مرکز تولید تئاتر و تئاتر عروسکی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان واقع در پارک لاله هر روز دو نوبت، صبح‌ها برای مدارس و مهدکودکها و بعدازظهرها برای خانواده‌ها و کودکانشان روی صحنه رفت. علاوه بر آن گروه برای مراکز مختلف در تهران و شهرستانها اجراهای ویژه‌ای داشت و از آنجا که تا حدودی به بداهه‌پردازی می‌پرداخت، این اجراها از کمیت و کیفیت ویژه برخوردار می‌شدند.

گروه در این شهرها و مراکز اجراهای ویژه داشته است: ماهشهر، آبادان، مجتمع زیباکنار، همدان، ملایر، نهاوند، بخش فرهنگی شرکت پتروشیمی، بخش فرهنگی شرکت نفت، پایگاه تابستانی دخترانه شهید شمس‌آبادی، کانون اصلاح و تربیت، کودکان نایب‌ای آموزشگاه خزانلی، مجتمع بهزیستی شهدای دولت‌آباد، مدرسه دخترانه تطبیقی تهران و مرکز فرایند، پانسیون کودکان معلول و عقب‌افتاده ذهنی و...

از خاطرات فراموش‌نشده‌ی گروه حضور مداوم بعضی از تماشاگران علاقه‌مند بود که حضور آنان همیشه جان تازه‌ای به نمایش می‌بخشید:

رامتین حقانی ۳/۵ ساله ۱۵ بار

رضوانه رسولی ۳ ساله حدود ۲۰ بار

مانی زارع ۴ ساله حدود ۳۰ بار

عسل شاهین ۱۰ ساله متجاوز از ۳۰ بار

در اینجا شعری که خانم «عسل شاهین» برای این نمایش سروده‌اند و چندین بار در پایان نمایش برای تماشاگران خوانده‌اند را می‌آوریم:

خروسک پریشان با جوجه‌های گریان

به دنبال مرغکند، مرغک خوب و مهربان

شغال دم‌بریده، آن حقه‌باز بدجنس

با صد هزار حقه، مرغک خوبو می‌دزده

کلاغ پراشو کنده، بزگ شاخشو شکسته
 مادر ماستشو ریخته، دختر گوزه شکسته
 همه ناراحت مرغن، همون مرغ پرسته
 که مثل بچه‌های بوسنیایی، کنج قفس نشسته
 بیاین همگی باهم، بریم به جنگ دشمن
 تا مرغ و بچه‌ها رو از تو قفس رها کنیم
 هر کس می‌خواد که ماها، قلمها رو بشکنیم
 دشمن ماست بچه‌ها، دشمن ماست بچه‌ها
 چون قلم اسلحه ماست، خدا هم یاور ماست.

فهرست نقد و خبر نمایش در مطبوعات

- ۱- تقدیم نمایشی به کودکان مظلوم بوسنیایی - فیلم و سینما، شماره ۱۵ - سال دوم شهریورماه ۱۳۷۲
- ۲- تلاشی برای تفکر - نادر رهنما - رسالت - شماره ۲۲۰۳ - پنجشنبه ۴ شهریورماه ۱۳۷۲
- ۳- خروسک پریشان - یادداشتی بر یک نمایش - رحمت امینی - سلام (هنر و ادب) - شماره ۶۵۵ - سال سوم - یکشنبه ۷ شهریور ماه ۱۳۷۲ - صفحه ۵
- ۴- ارزش قلم - اشارهای گذرا بر نمایش «خروسک پریشان» میلاد نیکو - کیهان، شماره ۱۴۸۵۸ - سه‌شنبه ۱۶ شهریورماه ۱۳۷۲ - صفحه ۱۱
- ۵- یادداشتی بر نمایش خروسک پریشان - حسن کریمخان زند - سلام - شماره ۶۸۴ - سال سوم یکشنبه ۱۱ مهر ۱۳۷۲ - صفحه ۶
- ۶- با کودکان و برای خردسالان اما نوجوانان - نمایش خروسک پریشان - محمد تقوی - همشهری - شماره ۲۲۴ - سال اول - یکشنبه ۱۱ مهر ۱۳۷۲
- ۷- کودک - بازی - نمایش - چیستا یثربی - سروش - شماره ۶۶۵ - شنبه ۱۷ مهر ۱۳۷۲ صفحه‌های ۱۸-۱۹ و ۲۰
- ۸- خروسک پریشان - به جای گریستن باید عمل کرد. کیهان هوایی - شماره ۱۰۵۲ - چهارشنبه ۲۱ مهر ۱۳۷۲ - صفحه ۲۱
- ۹- بچه‌ها یادشان نمی‌رود - چیستا یثربی - سروش - شماره ۶۶۶ - سال یازدهم - شنبه ۲۴ مهر ۱۳۷۲ - صفحه‌های ۲۴، ۲۵، ۲۶
- ۱۰- نمایش در آینه فطرت انسان - محمدرضا الوند - سوره - شماره هشتم - دوره پنجم - آبان ۱۳۷۲ - صفحه‌های ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷
- ۱۱- اول کودک، دوم تئاتر کودک - بررسی تطبیقی اصول روانشناسی و تئاتر کودک - چیستا یثربی - همشهری - شماره ۲۴۷ - سال اول - شنبه ۸ آبان ماه ۱۳۷۲ - صفحه ۱۰
- ۱۲- همدلی کودکان ایران با کودکان بوسنی در نمایش خروسک پریشان - رسالت - شماره

۲۲۸۴ - سه‌شنبه ۱ آذرماه ۱۳۷۲ - صفحه‌های ۷ و ۸

۱۳- همدلی کودکان ایران با کودکان بوسنی در نمایش عروسکی خروسک پریشان - جمهوری اسلامی -

شماره ۴۲۰۰ - یکشنبه ۷ آذرماه ۱۳۷۲ - صفحه ۲

۱۴- استقبال «فوق‌العاده» از خروسک پریشان - قدس - شماره ۱۷۱۸ - سه‌شنبه ۹ آذر ۱۳۷۲ - صفحه ۳

۱۵- همدلی کودکان ایران با کودکان بوسنی در نمایش عروسکی خروسک پریشان - رسالت - شماره ۲۲۸

- یکشنبه ۱۳ آذرماه ۱۳۷۲ - صفحه ۴

۱۶- کودکان در خطرند - سیروس همتی - اطلاعات هفتگی - شماره ۲۶۴۸ - چهارشنبه ۱۷ آذرماه ۱۳۷۲.

۱۷- دیدار بچه‌های بوسنی هرزه‌گوین از کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان - جوانان امروز - شماره

۱۳۳۲ - صفحه ۵۰

۱۸- شخصیت‌های تفکیک‌نشده (یادداشتی کوتاه به نمایش خروسک پریشان) - م، سپهر - جوانان امروز

- شماره ۱۳۵۶ - دوشنبه ۲۰ دی ماه ۱۳۷۲ - صفحه ۴۹

۱۹- *

نمایش خروسک پریشان بیش از ۸۱۷ بار بر روی صحنه رفته است. روزنامه کار و کارگر شماره ۹۳۹ - شنبه ۲۵

دی ماه ۱۳۷۲

۲۰- نمایش خروسک پریشان بیش از ۸۱۷ بار بر روی صحنه رفته است. ابرار - شماره ۱۵۰۸ - شنبه ۲۵

دی ماه ۱۳۷۲ - صفحه ۱۰

۲۱- نمایش خروسک پریشان بیش از ۸۱۷ بار بر روی صحنه رفته است. اطلاعات (ضمیمه) - شماره

۲۰۱۰۸ - یکشنبه ۲۶ دی ماه ۱۳۷۲

۲۲- نمایشگاه خروسک پریشان در آینه کودکان - سروش - شماره ۶۸۱ - سال پانزدهم - شنبه ۹ بهمن‌ماه

۱۳۷۲ - صفحه ۲۹

۲۳- تئاتر را نقاشی کنیم. (گزارشی از نمایشگاه نقاشیهای بچه‌ها از نمایش خروسک پریشان) - سروش

نوجوان - شماره ۷۲ - اسفندماه ۱۳۷۲ - صفحه ۴۹

۲۴- نمایش عروسکی خروسک پریشان و کودکان بوسنی - جوانان امروز - شماره ۱۳۴۲ - صفحه ۵۱

نمایشگاه نقاشی «خروسک پریشان در آینه کودکان»

بعد از اجرای نمایش یکی از بازیگران از تماشاگران می‌خواست تا از صحنه‌های نمایش نقاشی بکشند و برای گروه بفرستند. بسیاری از کودکان و نوجوانان به این دعوت پاسخ مثبت دادند و برای گروه نقاشیهای متنوع و زیبایی فرستادند. حاصل این کار نمایشگاهی شد به نام خروسک پریشان در آینه کودکان که در آن حدود ۵۰۰ نقاشی برای مدت یک ماه به نمایش گذاشته شد. داوران این نمایشگاه آقایان ابوالفضل همتی آهویی، شادروان کامبیز صمیمی مخمخ و محمدحسین عماد پس از بررسی آثار رسیده، نقاشیهای برگزیده را اعلام کردند و جوایز توسط آقای مهندس چینی فروشان مدیرعامل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به آنها اهداء گردید.

نفر اول: نازنین طاهر نژاد، زنجیر و پلاک طلا منقوش به نام رسول اکرم (ص)

نفر دوم: هنریک مارکاریان، زنجیر و پلاک طلا منقوش به نام رسول اکرم (ص)

نفر سوم: هدیه شاه ولایتی، زنجیر و پلاک طلا منقوش به نام رسول اکرم (ص)

نفر چهارم: عرفان یخورداری، ساعت مچی، دیپلم افتخار، نوار سرودهای نمایش و سرگرمیهای سازنده کانون.

نفر پنجم: سحر صارمی، ساعت مچی، دیپلم افتخار، نوار سرودهای نمایش و سرگرمیهای سازنده کانون

نفر ششم: نسترن توتیانوش، ساعت مچی، دیپلم افتخار، نوار سرودهای نمایش و سرگرمیهای سازنده کانون

نفر هفتم: تا سیام: لوح تقدیر، نوار سرودهای نمایش و سرگرمیهای سازنده کانون

نفر سی و یکم: تا صدم: لوح تقدیر و سرگرمیهای سازنده کانون

مسئول این نمایشگاه خانم ماندانا جعفری بودند.



ایستگاه نقاشی

یکی از بخشهای جنبی نمایشگاه نقاشی خروسک پریشان در آینه کودکان ایستگاه نقاشی بود.

این بخش با همکاری آقای محمدحسین عماد، طراح نمایشگاه اجرا شد. حاصل این تلاش حدود هزار ماسک (صورتک) مقوایی بود که توسط کودکان و نوجوانان رنگ آمیزی شد که هم اکنون در آرشیو مرکز تولید تاثیر نگه داری می شود این صورتکها به لحاظ شیوه های نقاشی کودکان قابل تأمل است.





مشخصات اجرا

نمایش خروسک پریشان همزمان با دو گروه جداگانه و برای گروههای سنی الف، ب و ج اجرا می‌شد که بعدها دو گروه ویژه دختران و ویژه پسران نیز به آنها اضافه گردید.
مدت نمایش برای گروه سنی الف ۵۰ دقیقه
مدت نمایش برای گروه سنی ب ۶۰ دقیقه
مدت نمایش برای گروه سنی ج ۷۰ دقیقه
مشاور کارگردان رضا کیانیان
دستیار کارگردان نصرا... قادری

در این روش اجرا بازیگران نقش ثابتی نداشتند و نقشهای متفاوتی را بازی می‌کردند.
بازیگران به ترتیب حروف الفباء:

سارا آزادی - مینا احمدی - مهرخ افضلی - ماندانا جعفری - ملیحه جعفری - محمدرضا حسین‌گو - کیومرث حقیقی - داریوش ربیعی - فردانه - بنفشه رسایی - امین زندگانی - آرش شریف‌زاده - لیلا شیرمرد - زهره عابدی - فرشید علیپور - لیلا کامکاری - شهرام گرمی - بهروز ماجدی - مهرداد محتشمی - زیبا منتیان - حمیدرضا مردمی - محمد میرحیدری - سیروس همتی - آهنگسان سعید ذهنی

اجرا: سعید ذهنی، سینتی سبزی

بهروز ماجدی: داف

محمدرضا حسین‌گو: تنبک

اجرای سرودها: گروه نمایشگران

ضبط: استودیو پاپ

طراحی و ساخت عروسکها: ملیحه کیانیان

طراحی صحنه: سپید مسعود سعیدی، فائزه فیض‌الاسلام

طراحی نور: حسن دادشکر

طراحی لباس: نمایشگران: نمونه ملکی، فائزه فیض‌الاسلام

دوخت لباس: محترم سادات میرحیدری

اشعار: ضریب ماندانا جعفری

حرکات: موزون: امین زندگانی

پوستر و پرورشور: ابوالفضل همتی آهویی

عکس پوستر: حسین همتی: باری

اسلا: بداحسن رحیمی

بخش اسلا: بداحسن محمدحسن سعادت، ثریا فاجار

ساخت دکور: علیرضا حسین‌پور، حسین عماد: نامدارگونه: فراهانی

نور و صدا: اعلی اصغر خطیبی

خدمات: ابراهیم پاریان، مریم رضایی، علیرضا کریمی

مدیر تهیه: نصرا... قادری

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان برای مخاطبهای زیر کتاب منتشر می‌کند:

۱. گروههای سنی کودکان و نوجوانان

گروه الف: آمادگی و سال اول دبستان

گروه ب: سالهای دوم و سوم دبستان

گروه ج: سالهای چهارم و پنجم دبستان

گروه د: دوره راهنمایی

گروه هـ: سالهای دبیرستان

۲. اولیای تربیتی کودکان و نوجوانان

شابک ۳۳۰۵۱۱۷

کتابخانه کودکان

۴۵۷

۱۳